



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.3.6

CONSEQUENCES OF ARISTOCRACY AND LUXURISM OF THE AUTHORITIES WITH EMPHASIS ON VERSE 16 OF SURAH AL-ISRA

(Received: 2022-04-16 / Accepted: 2022-07-14)

Akram Al-Sadat Seyyedi¹
Seyyed Mohammad Alavizadeh²

ABSTRACT

This research, by explaining the results of the luxurism (luxurious lifestyle) of the authorities, aims to make the people and officials aware of the consequences of this phenomenon and to prevent the spread of the Western lifestyle in the Islamic society; because according to religious teachings and historical evidence, one of the main factors of the decline of powerful communities and governments like Andalusia and Safavid have been the "luxurism" of leaders and authorities. For this reason, the Supreme Leader called luxurism and aristocracy as a great threat and recommended the Islamic lifestyle in the statement of the Second Step of the Revolution.

Therefore, in this research, using library sources and descriptive analytical method, the consequences of authorities' luxurism are explained and investigated with emphasis on the 16th verse of Surah Al-Isra. The findings of the research indicate that the luxurism and aristocracy of the authorities cause them to become reckless and irresponsible towards the society and to distance themselves from the people. It also paves the way for consumerism in the society and takes away the motivation of production and causes the dependence of the society and the foundation of corruption and oppression and forgetting God Almighty, each of these factors alone is enough for the backwardness and fall of a society, especially the Islamic society.

KEYWORDS: Luxurism, Aristocracy, Decline, Lifestyle in the Second Step of the Revolution, Luxurious Lifestyle, Upper Class Lifestyle.

1- Seminary 4th level student, comparative interpretation, Jamiah al-Zahra, Qom, Iran, (corresponding author), Email: akramsadat.seyyedi@yahoo.com

2- Seminary 4th level student, Religious Promotion and Communication, Qom Seminary, Qom, Iran, Email: alavizade@mail.ir



پیامدهای اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

اکرم السادات سیدی^۱

سید محمد علوی زاده^۲

چکیده

در این پژوهش هدف آن است که با تبیین پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، مردم و مسئولان از عواقب این پدیده آگاه شوند و از رواج سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی جلوگیری شود، چرا که بر اساس آموزه‌های دینی و شواهد مسلم تاریخی یکی از عوامل اصلی انحطاط جوامع و حکومت‌های قدرتمندی مثل آندلس و صفویه «تجمل‌گرایی» سردمداران و مسئولان بوده است. به همین دلیل، مقام معظم رهبری تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را بلایی بزرگ یاد کرده و در بیانیه گام دوم انقلاب، سبک زندگی اسلامی را توصیه نموده‌اند. از این رو، در این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی توصیفی، پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء تبیین و بررسی می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تجمل‌گرایی و اشرافیت مسئولان موجب سرمستی و بی‌مسئولیتی آنان در قبال جامعه و دور شدنشان از مردم می‌شود. همچنین راه مصرف‌گرایی را در جامعه هموار می‌کند و انگیزه تولید را می‌گیرد و موجب وابستگی جامعه و زمینه‌ساز فساد و ظلم و فراموش کردن خداوند عزوجل می‌شود که هر یک از این عوامل به‌تنهایی برای عقب‌افتادگی و سقوط یک جامعه به‌خصوص جامعه اسلامی کفایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحطاط، سبک زندگی در گام دوم

انقلاب، اشرافیت، تجمل.

۱- طلبه سطح ۴، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء(س)، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی:

akramsadat.seyedi@yahoo.com

۲- طلبه سطح ۴، تبلیغ و ارتباطات دینی، حوزه علمیه قم، قم، ایران، پست الکترونیکی: alavizade@mail.ir



مقدمه

همه تمدن‌ها در دنیا با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده‌اند. برخی از این تمدن‌ها توسعه و پیشرفت کرده و برخی به سمت زوال پیش رفته‌اند. تمدن اسلامی نیز در طول تاریخ، سرشار از فراز و فرود بوده است. یکی از عواملی که باعث افول تمدن اسلامی در مقاطعی از تاریخ بوده، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری مسئولان است. تجمل‌گرایی که نوعی علاقه افراطی به استفاده از وسایل زینتی و ریخت‌وپاش‌های بیهوده است، اگر گریبان‌گیر تمدنی شود، زمینه انحطاط آن را فراهم خواهد آورد. به همین دلیل، مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، سبک زندگی اسلامی را توصیه نموده‌اند. ایشان پدیده تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را منع کرده و از آن به‌عنوان بلای بزرگ یاد کرده‌اند (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۵/۱۱). آموزه‌های اسلامی نیز بر ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری سفارش کرده‌اند و این سفارش در مورد زمامداران و مسئولان صراحت بیشتری دارد؛ بنابراین با توجه به اهمیت نقش تجمل‌گرایی مسئولان در زوال جوامع، هدف از این پژوهش آن است که با تبیین پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، مردم و مسئولان از عواقب این پدیده آگاه شوند و از رواج سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی جلوگیری شود؛ بنابراین در این مقاله، بعد از روشن کردن مفهوم واژه‌هایی همچون تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحطاط و سبک زندگی اسلامی، به پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان پرداخته است که عامل عقب‌افتادگی و انحطاط جامعه است.

تجمل‌گرایی از مفاهیمی است که از گذشته تاکنون مورد توجه عالمان و نخبگان جامعه بوده است و هرکدام به فراخور حوزه فعالیت خود به گونه‌ای در این پدیده ورود داشته‌اند.

در زمان ائمه اطهار: پژوهش‌هایی توسط عالمان دین در زمینه تجمل‌گرایی به شکل جمع‌آوری و گردآوری فرمایش‌های معصومان: انجام شده است که از جمله این پژوهش‌ها کتاب «التجمل و المرؤة» به دست علی بن مهزیار اهوازی و تألیف دو کتاب «التجمل» و «الزینة» به دست احمد بن محمد بن حسین قمی است. بعد از زمان حضور ائمه اطهار: نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شده است، مانند جلد ششم کتاب کافی تحت عنوان «الزّی والتجمل و المرؤة» با ۵۳۳ روایت که محمد بن یعقوب کلینی آن را نگاشته است و در همه این کتاب‌ها فقط روایات معصومان: جمع‌آوری شده است.

اما در عصر حاضر، در خصوص تجمل‌گرایی، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است که از جمله آن‌ها کتابی است با عنوان «بازتعریف تجمل‌گرایی از منظر قرآن کریم» که مهدی

عارفی جو آن را نگاشته است و در آن به تعریف زیبایی و تجمل، زمینه‌های پیدایش تجمل‌گرایی و پیامدهای آن پرداخته و به صورت گذرا به تجمل‌گرایی مسئولان اشاره کرده، این در حالی است که این مسئله بسیار مهم است. همچنین کتابی با عنوان «تجمل‌گرایی در سبک زندگی اسلامی» توسط یوسف مرتضوی رضوی به رشته تحریر درآمده است که انتشارات میراث فرهیختگان در سال ۱۳۹۶ آن را منتشر کرده است و در آن به موضوعاتی همچون عوامل و زمینه‌های پیدایش زندگی اشرافی و پیامدهای آن پرداخته است که کتاب مفید و کاملی است، اما بهتر بود که بهره بیشتری از سخنان امام خمینی (ره) و رهبری در توضیح مطالبش می‌برد. همچنین مقالات زیادی در مورد نگاشته شده که از جمله آن‌ها مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تجمل‌گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی» است که توسط افسردید و رحیمی به رشته تحریر درآمده که به پیامدهای تجمل‌گرایی و راهکارهای مقابله با آن پرداخته است؛ بنابراین در اکثر این پژوهش‌ها به شناخت تجمل‌گرایی و آسیب‌های فردی و اجتماعی و راهکارهای جلوگیری از آن پرداخته‌اند، اما در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به طور مستقل به توصیف و تحلیل پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان پرداخته نشده است؛ بنابراین نوآوری پژوهش حاضر این است که به پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، آن هم با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء پرداخته است.

در این پژوهش، اطلاعات با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و داده‌هایش با شیوه توصیفی تحلیلی پردازش شده است و در آن، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که با توجه به آیه ۱۶ سوره اسراء، تجمل‌گرایی مسئولان چه پیامدهای ناگواری خواهد داشت؟

مفهوم شناسی

۱. تجمل‌گرایی

تجمل‌گرایی از دو واژه «تجمل» و «گرایی» تشکیل شده است. تجمل در زبان فارسی به معنای جمال و شکوه، زینت کردن، آراستگی (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۱۵۴۷) جاه و جلال، عظمت، آسایش و رفاه، (نفیسی، ۱۳۴۳، ۲: ۸۰۹) زیور بستن، مال و اثاثیه ارزشمند داشتن آمده است (معین، ۱۳۸۲، ۱: ۴۲۶)؛ اما در زبان عربی، به معنای نیکویی، زیبایی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۶: ۱۴۲) و زینت کردن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ۳: ۴۸۱) آمده است؛ بنابراین وجه اشتراک معنای تعریف تجمل در لغت‌نامه‌های عربی و فارسی زینت کردن و زیبایی است.

گرایی، پسوند فارسی است که به معنای خواهش، قصد و آهنگ کردن، رغبت و میل پیدا کردن است (عمید، ۱۳۹۱: ۸۶۷).

بنابراین با توجه به این تعابیر، تجمل‌گرایی به معنای میل و رغبت کردن به تجملات و زینت کردن است. آنچه در تعریف تجمل‌گرایی حائز اهمیت است علاقه افراطی به زینت و استفاده از وسایل تزئینی است وگرنه استفاده در حد نیاز و متعارف پسندیده است (افسردير و رحيمي، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

همچنین واژه «الترف» به معنای تجمل‌گرایی به کار رفته است که به معنای زیاده‌روی در استفاده از نعمت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۴۵)؛ بنابراین مُترف به کسی می‌گویند که در نعمت‌های مادی فرو رفته و از معنویات غافل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۳۸۵).

۲. اشرافی‌گری

اشراف جمع شریف به معنای مردان بزرگ‌قدر و اصیل، اعیان، بزرگان (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲: ۲۶۲۸)، ارجمندان، نجبا و بلندپایگان (معین، ۱۳۸۲، ۱: ۲۸۲) است؛ ولی در فرهنگ ایرانی مفهوم خاصی از اشرافیت فهمیده می‌شود که با واژه عربی مترف هم‌معناست.

مقام معظم رهبری معنای اشرافی‌گری را این‌چنین توسعه داده‌اند: «ما کشوری می‌خواهیم که ... طبقه اشراف بر آن حاکمیت نداشته باشند، چه اشراف سنتی، چه طبقه جدیدی که ممکن است اسمشان اشراف نباشد، اما در واقع اشراف باشند و به قول آقایان از رانت‌های گوناگون اقتصادی استفاده کنند، برخوردار از قدرت و استحکام سیاسی باشند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹).

۳. انحطاط

انحطاط در لغت به معنای فرو افتادن چیزی از بلندی (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۲) و عقب‌افتادگی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۷: ۲۷۲)

انحطاط در اصطلاح، به این معناست که رشد جامعه متوقف شود یا جامعه ویران و تخریب شود یا جلوه‌های یک تمدن به آن صورتی که انتظار می‌رود از آن جامعه ظاهر نشود، حال تفاوتی ندارد که عامل این انحطاط خود انسان باشد یا حوادث طبیعی یا عکس‌العمل الهی مثل سیل، زلزله و ... که در برابر عملکرد انسان است (قانع، ۱۳۷۹: ۳۵).

سبک زندگی در گام دوم انقلاب

مقام معظم رهبری سبک زندگی را همان «عقل معاش» می‌داند که در روایات به آن اشاره شده است که مشتمل بر مسائل مربوط به خانواده، ازدواج، مسکن، پوشاک، خوراک، کسب‌وکار، رفتارهای اجتماعی، سیاسی و ... است. از نظر ایشان دو نوع سبک زندگی وجود دارد: سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن مکاتب مادی تعلیم داده می‌شود و مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است؛ و سبک زندگی توحیدی که در آن تعالیم دستورات الهی در صدر است و در فرهنگ، سیاست و اقتصاد تأثیرگذار است (خامنه‌ای: ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱).

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب، سبک زندگی را توصیه هفتم بیان نمودند و فرمودند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است» (خامنه‌ای: ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۹۷). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کند که فرهنگ غربی، ذهن انسان‌ها را مادی می‌کند، هدف زندگی را منحصر به کسب «پول» و «ثروت» می‌کند، تعالی روحی را کنار می‌زند، باعث عادی‌سازی «گناه» و فروپاشی «نهاد خانواده» می‌شود و ... به همین دلیل، باطن فرهنگ غربی «سبک زندگی مادی و گناه‌آلود» است (خامنه‌ای: ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱). از این رو، ایشان از رواج سبک زندگی غربی در جامعه ما، احساس نگرانی کرده و به مقابله با سبک زندگی غربی توصیه می‌کنند.

تجمل‌گرایی عامل از بین رفتن روحیه جهاد و مقاومت

خداوند متعال یکی از عوامل انحطاط جامعه را تجمل‌گرایی بزرگان و رؤسای آن جامعه معرفی می‌کند:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْنَا الْقَوْلُ فَنَدَمْنَا مَا تَدْمِيرًا﴾
(اسراء: ۱۶):

«هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، افراد دارا و خوش‌گذران آنجا را سردار و چیره می‌گردانیم پس آنان در آن دیار، فسق و فجور می‌کنند. پس بر آن دیار تیبیه و عقاب، لزوم خواهد یافت، آنگاه همه را هلاک می‌سازیم.»

علت اینکه در این آیه، امرشدگان فقط مترفین یعنی متعین و ثروتمندان هستند، این است

که در بسیاری از جوامع ناسالم، سردمداران و بزرگان جامعه مترفین‌اند و افراد دیگر تابع و پیرو آنها هستند (طبرسی، بی‌تا، ۱۴: ۱۱۰). به عبارت دیگر، مسئولان جامعه به سبب جایگاه خاصی که دارند، اسوه و الگویی برای مردم هستند و در صورت اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی‌شان و با توجه به فرموده امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) که «الْتَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵: ۴۶): «شبهت مردم به زمامدارانشان بیشتر از شبهت آنان به پدرانشان است»، مردم به صورت ناخودآگاه به سمت تجمل‌گرایی کشیده می‌شوند و به هر مقدار که جوامع، دچار اشرافی‌گری و غرق در ناز و نعمت شوند، به همان اندازه به هلاکت نزدیک‌تر می‌شوند؛ زیرا جامعه‌ای که در بین افراد آن، تجمل‌گرایی و تن‌پروری رواج یابد، تمام ثروتش صرف زندگی تجملاتی و ریخت‌وپاش‌های بیهوده می‌شود و انگیزه فعالیت در بین افرادش از بین می‌رود و روحیه سستی و تبلی در بین آنها ایجاد می‌شود که نتیجه‌اش از بین رفتن روحیه شجاعت، ایستادگی و مبارزه با عوامل بیگانه است. خداوند متعال نیز ثروت و رفاه‌زدگی را زمینه راحت‌طلبی، ذلت‌پذیری و روگردانی انسان از جهاد معرفی کرده است: «وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ...» (توبه: ۹۳): «(درحالی که توانگرند (و امکانات کافی برای جهاد دارند)، وراضی شدند که با واماندگان (و افراد معذور و ناتوان) بمانند.»

رهبر کبیر انقلاب نیز خاصیت حکومت‌های رفاه‌طلب و تجمل‌گرا را ضعیف و ذلیل بودن در مقابل قدرت‌های بالاتر و قلدر بودن در مقابل قشر محروم دانسته و فرمودند: «بعد از قیام مردم ایران آمریکایی‌ها که متوجه شدند دیگر این محمدرضا پهلوی به دردشان نمی‌خورد، از طرف امریکا آمدند و به او گفتند که شما باید بروید، محمدرضا پهلوی آن قدر عاجز بود که همان‌طور که نشسته بود و یک‌قلم در دستش بود لرزید و قلم از دستش افتاد؛ اما حکومت محرومان خاصیتش عزت در برابر دشمنان است» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۹: ۵۳).

ایشان معتقد بودند آن روزی که مسئولان و مجلسیان به اشرافیت و کاخ‌نشینی گرایش پیدا کنند، فاتحه کشور را باید خواند. (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۷: ۳۷۶). چراکه اشرافی‌گری مسئولان موجب می‌شود که آنها تمام ارزش‌ها را در قدرت مالی منحصر بدانند و در برابر قدرت‌های بالاتر از خودشان خضوع و بندگی کنند و در برابر ضعیفان فرمانفرمایی کنند. ایشان مبارزه و قیام و دنیاخواهی را مقوله‌ای جدا از رفاه و قیام و راحت‌طلبی دانسته که هرگز باهم جمع نمی‌شوند؛ و کسانی را که منافاتی بین مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفان جهان و سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی نمی‌دانند، با الفبای مبارزه بیگانه دانسته است (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۸۶).

بنابراین برای اینکه جامعه اسلامی بتواند در برابر دشمنان خود بایستد و از حق دفاع کند، باید مسئولان و متصدیان امور کشور خوی اشرافی‌گری را از خود دور کنند و خود را به ساده‌زیستی عادت دهند تا بتوانند هر حرف حقی را بدون خوف و هراس بزنند و قدرت‌های جهان و توطئه‌های آنان را خنثی کنند.

تجمل‌گرایی عامل طغیان و فساد

خداوند متعال یکی از عوامل طغیان و فساد مسئولان را داشتن نعمت‌های فراوان معرفی می‌کند: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا...» (اسراء: ۱۶): «هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، افراد دارا و خوش‌گذران آنجا را چیره می‌گردانیم و آنان در آن شهر و دیار فسق و فجور می‌کنند...»؛ زیرا انسان با داشتن امکانات فراوان مادی و مقام و قدرت، خود را بی‌نیاز از خداوند متعال می‌پندارد و توهم بی‌نیازی از خداوند عزوجل زمینه طغیان انسان را فراهم می‌کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ...» (علق: ۶-۷): «هرگاه انسان خود را بی‌نیاز ببیند طغیان‌گری می‌کند.»

قارون در صف مؤمنان بود و با حضرت موسی (علیه‌السلام) برای مبارزه با فرعون همراه شد و پس از پیروزی و تشکیل نظام الهی، حضرت موسی (علیه‌السلام) او را از حاکمان حکومتش قرارداد و قارون در این جایگاه سیاسی شروع به ثروت‌اندوزی کرد و در این راه ثروت و گنج‌های فراوان به دست آورد به طوری که حمل کلیدهای آن برای یک گروه نیرومند مشکل بود: «...وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ...» (قصص: ۷۶): «... و از گنجینه‌های مال و ثروت به اندازه‌ای به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند، گران و دشوار می‌آمد...»؛ اما قارون به سبب این ثروت مغرور شد و وقتی خیرخواهان به او گفتند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ...» (قصص: ۷۷): «در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی». در پاسخ، ثروتش را حاصل دسترنج و علم خود دانست، نه لطف الهی و گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...» (قصص: ۷۸): «این مال و ثروت فراوان تنها و تنها به خاطر کاردانی‌ام به دستم رسیده است»؛ بنابراین قارون بر اثر تکبر، ثروتش را حاصل استحقاق خودش دانست، نه احسان الهی؛ لذا خودش را مستقل در مالکیت و تصرف در آن ثروت می‌دانست و زمانی که حضرت موسی (علیه‌السلام) از او خواست که زکات مالش را بدهد، خود را بی‌نیاز از خداوند متعال دانست و طغیان و فساد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۵۲)؛ و نتیجه‌اش هم فرو رفتن در زمین و نابودی او بود، همان‌گونه که در قرآن آمده است: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...» (قصص: ۸۱): «پس او و خانه‌اش را در زمین فروبردیم...».

این پندار غلط که همه امکانات مادی و دنیوی به سبب کاردانی و لیاقت به دست آمده است، مخصوص قارون نیست، بلکه در قرآن کریم آمده که هر انسانی وقتی نعمتش زیاد شد، طغیان می‌کند و لیاقت و کاردانی خودش را تنها سبب به دست آوردن آن نعمت‌ها می‌داند: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أُعْطِيَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (زمر: ۴۹-۵۰): «آری انسان (ناسپاس) چون رنج و دردی به او رسد، ما را به دعا می‌خواند و باز چون (آن رنج و عذاب را برداشتیم و) نعمت به او دادیم گوید: این نعمت، دانسته (و به استحقاق) نصیب من گردید. (چنین نیست) بلکه آن امتحان وی است، لکن اکثر مردم آگاه نیستند. پیشینیان هم چنین می‌گفتند (که ما مال و دولت را به تدبیر و لیاقت خودیافتیم) اما (خطا گفتند و وقت مرگ و هلاک) مال و دولتی که اندوختند هیچ به فریادشان نرسید» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۶: ۱۱۳).

مسئله مهم در داستان قارون این است که بین ثروت‌اندوزی و طغیان مسئولان و مردم عادی جامعه تفاوت وجود دارد، چراکه افراد زیادی در جامعه ثروتمند شدند و اشرافی‌گری این افراد سبب طغیان‌شان و پرداختن زکات آن‌ها شد که از جمله این افراد ثعلبه است که در زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ثروتمند شد و ثروتش موجب طغیان او شد و از دادن زکات خودداری کرد، اما حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هیچ کاری با او نداشت و فقط دو بار فرمود: وای بر ثعلبه (القرطبی، ۱۹۶۴، م، ۸: ۲۰۹)، اما اینکه حضرت موسی (علیه السلام) با قارون مقابله کرد و او را از صفحه روزگار حذف کرد، به این دلیل بود که او از مسئولان، سردمداران و بزرگان قوم بنی اسرائیل بود و ثروت‌اندوزی قارون و طغیان و فسادش ارتباط مستقیم با نظام الهی داشت.

داستان قارون داستان یک فرد نیست، بلکه قارون دارای جریانی تاریخی و نمادی از یک انسان است که در ابتدا در ردیف مؤمنان بود، اما بر اثر اشرافی‌گری و غرق شدن در نعمت، طغیان و فساد کرد و هلاک شود.

بنابراین فساد و طغیان همیشه با تجمل همراه است و غالباً در پی آن می‌آید؛ و تجمل‌گرایی باعث فاسد شدن همه انسان‌ها می‌شود، چراکه ثروتمند به سبب تجمل و فقیر به سبب حسرت نداشتن آن به فساد کشیده می‌شود (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۷)؛ از این رو، تجمل‌گرایی، منکر بزرگی است که جامعه را فاسد و در ورطه هلاکت و انحلال قرار می‌دهد (رشید رضا، ۱۴۱۴، ق، ۸: ۳۶۰).

تجمل‌گرایی عامل ظلم و بی‌عدالتی

یکی از عوامل حق‌ستیزی و ستمگری، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است؛ از این رو خداوند متعال تجمل‌گرایی را از مصادیق ظلم و جرم معرفی کرده است:

﴿...وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (هود: ۱۱۶):

«...و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.»

همچنین خداوند متعال جوامعی را که به علت تجمل‌گرایی دچار انحطاط شده‌اند، این‌گونه به تصویر کشیده است:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسَئِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ (الأنبياء: ۱۱-۱۵):

«چه بسیار آبادی‌های ستمگران را در هم شکستیم؛ و بعد از آن‌ها، قوم دیگری روی کار آوردیم. هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (گفتیم) فرار نکنید؛ و به زندگی پرناز و نعمت و به مسکن‌های پرزرق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیانند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید) گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم؛» و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آن‌ها را درو کردیم و خاموش ساختیم.»

در این آیه ﴿مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾ نشانه این است که تجمل‌گرایی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم و ستم باشد (قرآنی، ۱۳۸۸، ۵: ۴۳۰).

مسلمانان صدر اسلام به سبب آموزش‌های دینی و سیره پیامبر و یارانش از زندگی تجملی و اشرافی به دور بودند و اصل برادری و برابری مسلمانان موجب می‌شد که تبعیض و تفاخر و امتیازطلبی در جامعه اسلامی نباشد؛ اما پس از وفات حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بر اثر کشورگشایی‌ها و فتوحات، ثروت کشورهای همسایه وارد سرزمین اسلامی شد و تجمل‌گرایی در میان مردم رواج پیدا کرد و برابری و برادری اسلامی از جامعه مسلمین رخت برپست و ظلم و ستم جامعه اشرافی‌گری گریبان‌گیر مسلمانان شد (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

عثمان در زمان خلافت خود، تجمل‌گرایی را رواج داد و در پنجمین سال خلافتش دستور داد برایش خانه‌ای مجلل ساختند که دارای اتاق‌ها و تالارهای زیبا بود و نمای خانه‌اش از سنگ‌های مخصوص و درهایش از چوب‌های عالی بود (بغدادی، ۱۳۷۴، ۳: ۶۶). همچنین به دستور عثمان، هنگام انجام مناسک حج در صحرای منا برایش سراپرده‌ای گران‌قیمت برپا ساختند. از پیامدهای

این زندگی اشرافی، ظلم و ستم به مسلمانان بود؛ چراکه برای تشکیل این زندگی پر از تجملات، ثروت فراوانی نیاز بود و به همین دلیل، به اندازه‌ای از بیت‌المال مسلمانان ربود که بعد از مرگش سی میلیون و پانصد هزار درهم و صد و پنجاه هزار دینار نزد خزانه‌دارش به جای مانده بود و در «ریذه» هزار شتر و در مناطق «برادیس» و «خیبر» و «وادی القری» اموالی به جای گذاشت که حدود دویست هزار دینار طلا می‌شد که آن‌ها را به‌عنوان زکات از مسلمانان دریافت کرده بود.

از دیگر اقدامات عثمان، بخشش‌های بی حساب از بیت‌المال مسلمانان، به دوستان و اطرافیان و تبعیض‌های ناروا در امپراتوری اسلامی بود، به گونه‌ای که شغل‌های مهم را به نزدیکان خود می‌سپرد و در نتیجه افرادی که صلاحیت نداشتند بر سرنوشت مسلمانان حاکم می‌شدند. برای مثال، حکومت کوفه را به برادر ناتنی خود «ولید بن عقبه» و حکومت مصر را به برادر رضاعی اش «عبدالله بن سعد بن ابی سرح» که مرتد بود، سپرد؛ و بدتر از همه بخشیدن قدرت و ثروت به معاویه بود؛ اما امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) آمد تا شیوه حکومت‌داری اسلامی را بار دیگر به مردم نشان دهد و عدالت را برپا کند؛ از این رو، امام (علیه‌السلام) در «کاخ سفید» کوفه ساکن نشد و نان جوئی را می‌خورد که آرد آن را همسرش با دست خود تهیه می‌کرد و گاهی می‌شد که شمشیر خود را می‌فروخت تا لباس و غذایی از پول آن تهیه کند (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۹ - ۱۳۰).

بنابراین، یکی از نشانه‌های عدالت‌محوری مسئولان جامعه، ساده‌زیستی آن‌هاست و هرچقدر از زندگی ساده فاصله بگیرند و به سمت زندگی اشرافی همراه با تجمل‌گرایی پیش روند از اجرای عدالت در جامعه فاصله می‌گیرند، چراکه اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی با عدالت‌خواهی در تضاد است.

تجمل‌گرایی عامل وابستگی

از مهم‌ترین آفت‌های سبک زندگی اسلامی، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری است؛ زیرا تجمل‌گرایی تأثیر مستقیم در شیوه‌های مصرف و اقتصاد جامعه دارد و موجب می‌شود که ثروت و سرمایه‌های ملی و شخصی در تجملات و ریخت‌وپاش‌های بیهوده مصرف شود و زمانی که منابع بی‌حد و حصر و بدون کنترل مصرف شوند، دیگر سرمایه و منبعی باقی نمی‌ماند که در اختیار نیروی تولید قرار بگیرد و در نتیجه عوامل و دستگاه‌های تولید کاهش می‌یابند. از سوی دیگر زمانی که افراد در جامعه به مصرف‌گرایی عادت کنند، انگیزه تولید در جامعه از بین می‌رود و جامعه‌ای که به مصرف‌کننده صرف تبدیل شود، از فکر و عمل تولید بازمی‌ماند و اقتصادش آسیب‌پذیر می‌گردد؛ از این رو مقام معظم رهبری، دوری از اسراف و زیاد مصرف کردن را امری ضروری برای استحکام درونی اقتصاد

جامعه می‌داند (خامنه‌ای، ۳۰ / ۶ / ۱۳۹۵). جامعه‌ای که از لحاظ اقتصادی دچار نقصان شود، برای رفع نقصان خود، به کشورهای دیگر پناه می‌برد و وابسته می‌شود. بدیهی است جامعه وابسته، نه تنها توان پیشرفت ندارد، بلکه به سمت انحطاط و نابودی پیش می‌رود.

دشمنان اسلام همواره تلاش کرده‌اند که خوی مصرف‌گرایی را در جوامع اسلامی ایجاد کنند تا استقلال را از مسلمانان بگیرند و آن‌ها را به خود وابسته کنند. برای نمونه، در زمان شاه، سفیر انگلیس در ایران به کسانی که درحال تجارت و معامله با ایران بودند توصیه کرد که تا می‌توانید کالاهای ایران را به ایران بفروشید و فقط اجناس مصرفی بفروشید و تنها در صورتی که چاره‌ای برای فروش جز سرمایه‌گذاری نداشته‌اید، به کمترین میزان، سرمایه‌گذاری کنید و صنایعی را انتخاب کنید که قطعاتش از انگلستان وارد می‌شود. ایشان ایران را یکی از بهترین بازارهای انگلستان برای مصرف کالاهایش معرفی می‌کند (قدیری ایبانه: ۱۳۹۷).

در عصر حاضر نیز این نقشه را در جامعه اسلامی به کار گرفته‌اند تا جوانان کشور را با گرایش به تجملات و مُد سرگرم کنند؛ و امروزه با این شعار که اجناس خارجی مرغوبیت یا استحکام بیشتری دارند، مردم را به مصرف‌گرایی تشویق می‌کنند، درحالی‌که پشت پرده این تبلیغات، چهره زشت وابستگی و هلاکت است. از این رو، در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و به شیوه دشمنان من رفتار نکنید که شما نیز همانند آنان جزء دشمنان من خواهید شد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ۵: ۴۷۷).

امام خمینی (ره) خوی کاخ‌نشینی را با تربیت صحیح و اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت در تضاد می‌داند (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۱) و ساده‌زیستی و دوری از زندگی اشرافی و مصرفی را رمز استقلال و آزادگی جامعه اسلامی می‌شمارد و می‌فرماید:

«آن‌ها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند، برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرت‌های شیطانی، خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف، ستمکار و زورگو هستند، ولی وارستگان خلاف آنان‌اند؛ چراکه با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۴۷۱).

و در پیامی به مردم هشدار می‌دهد که استعمارگران تنها به فکر تباهی شما و غافل ساختن شما از سرنوشت کشورتان و به غارت بردن ذخایرتان و به استعمار و وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن کشورتان هستند و می‌خواهند با این وسایل شما را عقب‌مانده و به اصطلاح نیمه‌وحشی

نگه‌دارند (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۴۱۷).

بنابراین یکی از راه‌های استقلال داشتن جامعه و نجات از وابستگی، پرهیز از تجمل‌گرایی است؛ زیرا هر مقدار انسان‌ها به زندگی اشرافی و ولخرجی گرایش یابند، به همان مقدار شخصیت انسانی و عزتشان از بین می‌رود و فضیلت‌های وجودی‌شان را به خاطر دنیایی که ثروت آن بی‌ارزش است (نساء: ۷۷)، از دست می‌دهند و مصرف‌گرا و وابسته می‌شوند و به سمت سقوط و هلاکت پیش می‌روند.

تجمل‌گرایی عامل غفلت از یاد خدا

خداوند متعال یکی از آفت‌های دنیاطلبی و زندگی اشرافی را غفلت از یاد خود دانسته است و حتی افراد را از هم‌نشین شدن با تجمل‌گرایان منع کرده است:

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (نجم: ۲۹):

«پس، از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن»
ائمه اطهار: نیز مؤمنان را از تجملات بر حذر داشته‌اند و فراموشی از یاد خداوند متعال را از پیامدهای آن برشمردند. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«ای مردمی (که غافلید)، اما از شما غافل نیستند (و تمام کردارتان را ثبت می‌کنند) و ای آنان که (دستورهای خدا را) ترک می‌کنید، اما شما را ترک نمی‌گویند (و سرمایه‌هایتان را می‌گیرند). چه شده است؟ می‌بینیم که از خدای روی برتافته‌اید و به غیر او روی آورده‌اید؟! گویا شما گله‌های شتران و گوسفندانی هستید که چوپان، شما را به چراگاهی پر و به چشمه‌ای بیماری‌زا می‌برد. آن‌ها همانند حیوانات پروراری هستند که برای کارد آماده شده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند چه هدفی از آن‌ها در نظر است...» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵۰).

خداوند متعال تجمل‌گرایی را که سرگرم دنیا و دارایی‌هایش شده‌اند و یاد خداوند متعال را فراموش کرده‌اند زیانکارترین افراد می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (منافقون: ۹):

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیان‌کارانند.»

همچنین علاوه بر خسران، هلاکت را نیز از دیگر عواقب غفلت برشمرده است:

﴿... لَكِنْ مَتَّعَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ (فرقان: ۱۸):

«... اما تو این کافران و پدرانشان را متمتع (به دنیا و نعمت‌های آن) گردانیدی، چنان که یاد تو را فراموش کردند و مردمی به هلاکت افتاده شدند.»
 بنابراین یکی دیگر از عوامل سقوط و هلاکت جوامع در طول تاریخ، غفلت از یاد خداوند متعال در سایه رفاه و ثروت‌اندوزی است.

تجمل‌گرایی عامل دور شدن مسئولان از مردم

حضرت امام خمینی؛ تجمل‌گرایی و اشرافیت مسئولان را سبب سرنگونی و سقوط حکومت پهلوی می‌دانستند و ثروت‌اندوزی مسئولان را خطر جدی برای جامعه به حساب می‌آوردند، چرا که وقتی کارگزاران و متصدیان امور یک کشور دچار اشرافیت و تجمل شوند، تمام هم‌وغمشان کسب ثروت از هر راهی می‌شود و به فکر مردم نیستند و فقط خوف این را دارند که مبادا از این مقام، پایین بیایند و لطمه‌ای به زندگی اشرافی‌شان وارد شود؛ و این خوف سبب می‌شود که در مقابل زیردست‌ها ظالم و در برابر قدرت بالاتر از خودشان توسری‌خور باشد (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۶: ۴۴۲)؛ و همین سبب جدا شدن مسئولان از مردم می‌شود. فاصله افتادن بین مردم و متصدیان امور کشور موجب ایجاد شکاف عظیمی در صفوف منسجم ملت می‌شود و در پی آن، دشمنان برای زیر سلطه گرفتن آن جامعه دندان طمع، تیز می‌کنند.

قبل از انقلاب اسلامی، زندگی اشرافی و تجمل‌پرستی شاه و درباریان او و رفاه طبقه‌ای خاص و در مقابل، فقر توده عظیم ملت، فاصله‌ای بین مردم و درباریان ایجاد کرده بود که سقوط و سرنگونی نتیجه طبیعی آن بود. دشمنان انقلاب اسلامی به مقابله با انقلاب و ارزش‌های آن روی آوردند؛ اما حضور مردم در حمایت از انقلاب با رهبری هوشمندانه امام خمینی (ره) همه توطئه‌های دشمنان را خنثی کرد؛ و در حقیقت، رمز همراهی و همبستگی بین مردم و رهبری، ساده‌زیستی رهبر کبیر انقلاب و رهبران نظام بود. امام خمینی (ره) مردم را به ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزداییم» (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۱). امام خمینی نیز شخصاً ساده‌زیستی و دوری از هرگونه تجمل را سیره عملی خویش ساخته بود. این ساده‌زیستی به حدی مشهود بود که مایک دالاس، گزارشگر تلویزیونی آمریکا، بعد از مصاحبه با رهبر کبیر انقلاب، زندگی ساده امام را وجه تمایزش از همه رهبران دیگر دنیا دانست و گفت هنگامی که نزد امام می‌رسیدیم ما را روی فرش ساده می‌نشاندند و مجبور بودیم کفش‌های خود را دم در از پا درآوریم و از همان ابتدا

می‌فهمیدیم با مردی متفاوت سروکار داریم (میرشکاری و بصیرت‌منش، ۱۳۷۹: ۱۳۱). امام خمینی متصدیان نظام را نیز به سادگی فرا می‌خواند. این هماهنگی بین کلام و رفتار رهبر انقلاب باعث می‌شد که هر چه بیشتر مردم به امام خمینی (ره) نزدیک شوند و بدون هیچ هراسی و با جان‌ودل از انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن حمایت کنند (علینی، ۱۳۸۲: ۳۲)؛ بنابراین، رمز محبوبیت امام خمینی (ره) ساده‌زیستی ایشان بود که با تأسی عملی به حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار: بود و با این کار توانست بر قلوب مردم حکومت کند و انسان‌های آزاده را شیفته عمل و کردار خود نماید.

رهبر کبیر انقلاب تأکید ویژه‌ای بر ساده‌زیستی روحانیت داشته است، چرا که روحانیت نقش مهمی را در هدایت افراد جامعه ایفا می‌کنند. ایشان در جمع روحانیون فرمودند: «همیشه نگران آن هستم که مبدا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت‌وآمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۹: ۱۸۸).

بنابراین متصدیان امور کشور باید از تجمل‌گرایی دوری کنند تا از طرف مردم طرد نشوند. باید هدف کارگزاران جامعه خدمت‌رسانی به مردم باشد و اگر به سمت ظواهر دنیایی و رفاه‌طلبی پیش بروند، از هدف اصلی خود به انحراف رفته و از خدمت به مردم غافل می‌مانند. در این صورت مردم نمی‌توانند به آن‌ها اعتماد کنند. از سوی دیگر، زیاده‌طلبی مسئولان باعث می‌شود که از نشست‌وبرخاست با مردم، به‌ویژه افراد ناتوان و مسکین، دور شوند و بر اثر این دوری، احساسات انسان‌دوستانه در آن‌ها از بین می‌رود.

تجمل‌گرایی عامل مسؤولیت‌گریزی

یکی از آفت‌های رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، از بین رفتن نوع‌دوستی و عاطفه در درون انسان‌هاست. مسئولانی که مدام به فکر ثروت‌اندوزی و خوش‌گذرانی هستند، درقبال مردم

و مملکتشان هیچ احساس مسؤولیتی نمی‌کنند؛ زیرا بر اثر زیادی مال و ثروت، دچار سرمستی و سبک‌سری می‌شوند و به لهو و لعب مشغول می‌شوند که نتیجه‌اش این می‌شود که به درد و رنج‌های مردم جامعه بی‌تفاوت می‌شوند و احساس مسؤولیت نمی‌کنند.

خداوند متعال هلاکت را نتیجه سرمستی از مال و ثروت زیاد می‌داند: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتُهُمْ...﴾ (قصص: ۵۸): «چه بسیار [اهل] سرزمین‌هایی که در معیشت خود به هوسرانی و سرمستی پرداختند و ما آن‌ها را هلاک کردیم...». بطر در این آیه، سبک‌سری و سرمستی است که از نعمت و رفاه فراوان ناشی شده است و سرانجام این حالت سبک‌سری است. حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) از پیدایش این حالت در امتش اظهار نگرانی کرده بودند: «بر ائمتم پس از خود، از سه چیز نگرانم...؛ اینکه مال و ثروت در میانشان فراوان شود؛ به حدی که طغیان کنند و دچار بَطْر شوند» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ۱: ۱۶۴).

بنابراین تجمل‌گرایی مسئولان و کارگزاران جامعه، سبب سرمستی و سپس دور شدن آن‌ها از مردم؛ و درنهایت، نداشتن احساس مسؤولیت آنان در قبال مردم می‌شود که در نهایت هلاکت و نابودی جامعه را رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال در آیه ۱۶ سوره اسراء، اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان و سردمداران یک جامعه را عامل انحطاط آن جامعه معرفی کرده است؛ چراکه تجمل‌گرایی مسئولان و کارگزاران جامعه، سبب سرمستی و عدم احساس مسؤولیت آنان در قبال مردم می‌شود که نتیجه‌اش دور شدن از مردم و هلاکت و نابودی جامعه است. همچنین اگر متصدیان امور کشور به سمت زندگی اشرافی همراه با تجمل‌گرایی پیش روند، از یاد خداوند عزوجل غافل می‌شوند و طغیان و فساد می‌کنند و از اجرای عدالت در جامعه فاصله می‌گیرند؛ از سوی دیگر نیز شخصیت انسانی و عزتشان از بین می‌رود و فضیلت‌های وجودی‌شان را به خاطر ثروت بی‌ارزش دنیا از دست می‌دهند و مصرف‌گرا و وابسته می‌شوند و به سمت سقوط و هلاکت پیش می‌روند.

بنابراین رمز استقلال و آزادگی جامعه اسلامی این است که رهبران جامعه اسلامی خوی اشرافی‌گری را از خود دور کنند و خود را به ساده‌زیستی عادت دهند تا بتوانند هر حرف حقی را بدون خوف و هراس بزنند و قدرت‌های جهان و توطئه‌های آنان را خنثی کنند.

منابع:

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه (فیض السلام).
- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، ۶ جلد، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
 - ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
 - ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، خصال شیخ صدوق، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چاپ هشتم، تهران، کتابچی.
 - ۵- افسردیر، حسین، رحیمی، عصمت، (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی تجمل‌گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی پیشگیری از آن»، بصیرت و تربیت اسلامی، س ۲، دوره ۱۲، ش ۳۳.
 - ۶- بغدادی، محمد بن سعد، (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، چاپ اول، تهران، فرهنگ و اندیشه.
 - ۷- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی.
 - ۸- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر.
 - ۹- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۷)، بیانیۀ گام دوم انقلاب، خطاب به ملت ایران.
 - ۱۰- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۴)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان.
 - ۱۱- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه
 - ۱۲- خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۳)، تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تحقیق: نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه، چاپ سوم، تهران، عروج.
 - ۱۳- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۲)، کلمات قصار: پندها و حکمت‌ها، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - ۱۴- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، روزنه.
 - ۱۵- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، قم، نشر الکتاب.
 - ۱۶- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
 - ۱۷- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ یازدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی، ۲۷

- جلد، چاپ اول، تهران، ناشر فراهانی.
- ۱۹- علینی، محمد، (۱۳۸۲)، «تجمل و خودآرایی در اسلام»، مجله فرهنگ جهاد، س ۳، ش ۳۲.
- ۲۰- عمید، حسن، (۱۳۹۱)، فرهنگ عمید، چاپ بیست و هفتم، تهران، امیرکبیر.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، قاموس المحيط، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ۲۳- قانع، احمد علی، (۱۳۷۹)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی: نشر بین‌الملل.
- ۲۴- قدیری ایبانه، محمد حسن، (۱۳۹۷)، «تحریم ایران قبل از انقلاب توسط انگلستان»، پایگاه شخصی دکتر محمد حسن قدیری ایبانه، <http://ghadiri.ir/post/6474>
- ۲۵- قرائتی، حسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۶- القرطبی، أبو عبدالله محمد بن احمد، (۱۹۶۴ م)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۱۰ جلد، چاپ دوم، القاهرة، دار الکتب.
- ۲۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، ۱۱۰ جلد، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۸- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، چاپ هفتم، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- ۲۹- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۰- معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیستم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۲- میرشکاری، اصغر و بصیرت‌منش، حمید، (۱۳۷۹)، آینه حسن، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- ۳۳- نفیسی، (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، ۵ جلد، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی خیام.

REFERENCES

- The Holy Qur'an
- Nahj al-Balaghah (Faid al-Islam).
- 1- Afsardeir, Hossein, Rahimi, Esmat, (2015), Asibshenasi tajammulgeraei dar raftarhaye fardi va rahkarhaye Qurani va revayi pishgiri az an, Basirat va Tarbiyat Islami, year. 2, vol. 12, no. 33.
- 2- Al-Qeraati, Hasan, (2009), Tafsir Noor, first edition, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
- 3- Al-Qurtubi, Abu Abdillah Muhammad bin Ahmad, (1964), Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an (Tafsir al-Qurtubi), 10 volumes, second edition, Cairo, Dar al-Kitab.
- 4- Amid, Hasan, (2012), Farhang Amid, 27th edition, Tehran, Amirkabir.
- 5- Baghdadi, Muhammad bin Sa'ad, (1995), Tabaqat al-Kubra, first edition, Tehran, Farhang va Andisheh.
- 6- Dekhoda, Ali-Akbar, (1998), Lughat-Nameh, first edition, Tehran, Rozaneh.
- 7- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Kitab al-Ain, second edition, Qom, Hijrat Publications.
- 8- Firozabadi, Muhammad bin Yaqub, (1415 AH), Qamoos OAl-Muhit, first edition, Beirut-Lebanon, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah, Muhammad Ali Bizoun's pamphlets.
- 9- Ghadiri Abyaneh, Mohammad Hasan, (2018), Tahrim Iran ghabl az Enghelab tavassot Englestan (Iran's embargo before the revolution by England), personal website of Dr. Mohammad Hasan Ghadiri Abyaneh, <http://ghadiri.ir/post/6474>
- 10- Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1998), Khasal Sheikh Sadouq, translated by: Mohammad Baqer Kamaraei, 8th edition, Tehran, Kitabchi.
- 11- Ibn Faris, Abul Hussain Ahmad bin Faris, (1404 AH), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Research: Abd Al-Salam Muhammad Haroun, Qom, 6 volumes, first edition, Qom, Maktab al-'lam al-Islami.
- 12- Ibn Khaldoun, Abdur Rahman, (1990), Muqaddimah Ibn Khaldun, translated by Mohammad Parveen Gonabadi, 15th edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- 13- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan Al-Arab, third edition, Beirut, Dar Sadir.
- 14- Illini, Muhammad, (2003), Tajammul va Khodarayi dar Islam (Luxurism and self-decoration in Islam), Farhang Jihad magazine, Vol. 3, No. 32.
- 15- Khamenei, Seyyed Ali, (2004), statements of the Supreme Leader, statements in a meeting with students and professors of Kerman province universities.
- 16- Khamenei, Seyyed Ali, (2013), statements of the Supreme Leader, statements in the meeting of the youth of North Khorasan province.
- 17- Khamenei, Seyyed Ali, (2015), statements of the Supreme Leader, statements in the meeting of different sections of the people on the occasion of Eid Ghadir.
- 18- Khamenei, Seyyed Ali, (2017), statement of the second step of the revolution, addressed to the people of Iran.
- 19- Khomeini, Ruhollah, (1993), Kalamat Qisar; Pandha Hekmatha (Aphorisms: Advices and

- Wisdoms), first edition, Tehran, Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- 20- Khomeini, Ruhollah, (2010), Sahifeh Imam Khomeini, 5th edition, Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RH).
- 21- Khomeini, Ruhollah, (2014), Tamaddon Islami dar Andisheye Imam Khomeini (Islamic civilization in the political thought of Imam Khomeini), Research: Representation of the Supreme Leader in the IRGC Navy, third edition, Tehran, Oruj.
- 22- Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, (1403 AH), Bihar al-Anwar, Research: A collection of researchers, 110 volumes, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 23- Makarem Shirazi, Nasir, (1995), Tafsir Nomooneh, 32nd edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 24- Mirshikari, Asghar and Baisarat Manesh, Hamid, (2000), Ayineh Husn, first edition, Tehran, Institute for Editing and Publishing Imam Khomeini's Works.
- 25- Mohammadi Rei-Shahri, Muhammad, (2007), Mizan al-Hikmah, 7th edition, Qom, Dar al-Hadith Publishing and Distributing Organization.
- 26- Moin, Mohammad, (2003), Farhang Farsi Moin, 20th edition, Tehran, Amirkabir Publishing House.
- 27- Mostafavi, Hasan, (1989), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim (Research in the words of the Holy Qur'an), first edition, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 28- Nafisi, (1964), Farhang Nafisi, 5 volumes, first edition, Tehran, Khayyam bookstore.
- 29- Qane', Ahmad Ali, (2000), Ilal Inhitat Tamaddunha az Didgah Qur'an Karim (the causes of the decline of civilizations from the perspective of the Holy Quran), first edition, Tehran, Tablighat Islami Organization: International Publishing.
- 30- Raghayb Al-Isfahani, Hussein, (1404 AH), Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, second edition, Qom, Nashr Al-Kitab.
- 31- Rashid Rida, Muhammad, (1414 A.H.), Tafsir al-Qur'an al-Hakim a.k.a Tafsir al-Manar, first edition, Beirut, Dar al-Marifah.
- 32- Tabarsi, Fadl bin Hasan, (No Date), translation of Tafsir Majma' al-Bayan, translated by Hossein Nouri Hamedani, 27 volumes, first edition, Tehran, Farahani publisher.
- 33- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein, (1999), translation of Tafsir al-Mizan, translator: Mohammad Baqer Mousavi, 11th edition, Qom, Qom seminary teachers' association: Islamic Publications Office.